

## در باره هشتم مارس

فعالین لغو کار مزدی

شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۷

در روز هشتم مارس از زن، بی حقوقی زن و مبارزه برای رهایی زن صحبت می شود اما زن موجودی ماوراء زمینی و خارج از مدار معادلات مادی جامعه سرمایه داری نیست. همه زنان دنیا انسان های همانندی نیستند و هستی طبقاتی و اجتماعی واحدی ندارند. بخشی از سکنه زن دنیا نیز سرمایه دارند، دولت‌مرد نظام سرمایه داری هستند، در برنامه ریزی نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه شرکت دارند، در تحمیل استثماری و بربریت بردگی مزدی بر توده های کارگرساحب نقش می باشند و در همین راستا کارگزار مستقیم سرمایه در تحمیل تمامی تشدید استثماریها و جنایات مضاعف این نظام بر توده های زن کارگر دنیا نیز هستند. کمونیسم لغو کار مزدی مانیفستی خطاب به کل انسان ها برای رهایی تمامی بشریت حتی رهایی خود سرمایه داران خونخوار و درنده جهان از شر موجودیت نظام سرمایه داری است. در این جای شگنی نیست اما مادام که آخرین بارقه های تسلط سرمایه و رابطه خرید و فروش نیروی کار در دنیا باقی است افکندن هر نوع غبار توهم و خرافه و جهل بر فضای کارزار طبقاتی کارگران دنیا علیه بردگی مزدی صرفاً و صرفاً آستانبوسی بورژوازی و کشتار توده های کارگر در پای معبد ماندگاری سرمایه است.

**سخن از روز زن، جنبش زنان، ستمکشی زن، تلقی جنس دوم از زن و مانند این ها در خارج از مدار واقعیت های**

**جامعه طبقاتی به طور کلی و جامعه سرمایه داری به طور معین و در ماوراء مرزهای شفاف و افراشته جنبش**

**ضد کار مزدی پرولتاریا،** بخشی از دروغ ها و عوامفریبی های طبقه سرمایه دار و به ویژه بخش هایی از این طبقه است. سرمایه یک رابطه اجتماعی است و دو قطب این رابطه را دو طبقه اجتماعی در همه شئون متضاد و متخاصم تشکیل می دهد. میان این دو قطب همه جا جنگ است و تلاش برای خاموش ساختن شعله های این جنگ واقعی و زمینی و گریزناپذیر زیر هر نام و عنوان، یا گوشه ای از تلاش حاکمان سرمایه است یا اقدامی است که در خدمت ماندگار سازی سرمایه صورت می گیرد. سرمایه خود بازگونه پرداز تمامی واقعیت های جاری زندگی انسانی است. انسان که ملزومات ارزش افزائی و استیلای خود را همه جا به عنوان مصالح حیات و آزادی و رهایی آدم ها جار می زند. القاء پدیده ای به نام جنبش زنان به طور عام، کشیدن پرده بر روی تمامی شکاف های ژرف و بی انتهای طبقاتی درون این پدیده، ترسیم راه رهایی زن در مارپیچ بقای سرمایه داری و دعوت زنان کارگر دنیا به هم سنگری مشترک با زنان طبقه سرمایه دار زیر پرچم پیکار رهایی بخش!! نیز از جمله زشت ترین بازگونه پردازی های سرمایه است. این وارونه باقی ها کریه تر، چندان بارترو مزورانه تر می گردد زمانی که پرچم مذکور با رنگ قرمز و نشان چپ و آرم داس و چکش و مانند این ها نیز منقوش می شود!!!

آنچه امروز زیر نام هشتم مارس برگزار می شود با آنچه نقطه رجوع واقعی این نامگذاری را تعیین می کند، یا از آن مهم تر با رخدادی که باید توسط توده های کارگر دنیا به این نام خوانده شود، تفاوتی فاحش دارد. آنان که در هشتم مارس سال 1857 وارد میدان کارزار شدند، حماسه آفریدند، آماج سفاکی و حمام خون نظام بردگی مزدی

قرار گرفتند زنان کارگر کارگاه های پارچه بافی و لباس دوزی شهر نیویورک بودند. آنان با استثمار سرمایه داری جنگ داشتند و در سنگر ستیز طبقه خویش با این نظام مستقر بودند. بحث بر سر این نیست که چه قدر آگاه بودند و آشنائی آنان با افق رهایی از کار مزدوری تا چه میزان شفاف بود، در این زمینه شاید در پائین ترین مدار ممکن راه می رفتند، اما راه توسعه و تحکیم و تعمیق پروسه پیکار آنان نه در جنبش فراطبقاتی زنان که در پهنشدت بیکران جنگ علیه کار مزدی می توانست لباس واقعیت پوشد. مسأله حقوق زن و مبارزات زنان علیه بی حقوقی بحثی خارج از مباحث مبارزه طبقاتی نیست. اگر کل جنبش کارگری در طول دهه های متمادی اسیر سوسیال دموکراسی، رفرمیسم اتحادیه ای، ضد امپریالیسم خلقی، ناسیونالیسم چپ و جریانات مختلف بورژوازی شده است، پیداست که این بلا با همه ابعادش بر سر مبارزات طبقه کارگر علیه زن ستیزی سرمایه نیز نازل گردیده است. در اینجا نیز جنبش کارگری کلاً و موج مبارزات توده های کارگر زن به سناد دموکراسی طلبی بورژوازی و قرارگاه ویژه « رفع تبعیضات جنسی» اقتشاری از این طبقه احضار شده است. رفرمیسم چپ نام این کار را میدان داری پرولتاریا برای اعمال هژمونی بر « جنبش انقلابی»! بر « خلق»! و لایه هائی از طبقه متوسط و بورژوازی نام نهاده است!!! اما آنچه در عمل روی داده است مثل تمامی عرصه ها و حوادث دیگر، انحلال بی هیچ قید و شرط جنبش کارگری ضد زن ستیزی سرمایه در باتلاق رفرم طلبی ها و انتظارات اصلاح طلبانه اپوزیسیون های مختلف بورژوازی و رفع خطر تعرض ضد کار مزدی کارگران از سر سرمایه را به دنبال داشته است. سخن از رفع تبعیضات جنسی در زیر آسمان گند و خون و توحش سرمایه داری بدون تعرض به شیرازه حیات کار مزدی دروغ محض است و آنچه امروز اینجا و آنجا زیر نام سازمان های گوناگون زنان و جنبش زنان و مانند این ها ابراز وجود می کنند، عموماً پدیده های حامل همین دروغ پردازی ها و عوامفریبی ها هستند. نمایندگان فکری سرمایه به ویژه در لباس چپ دنیائی رطب و یابس به هم می بافند تا از ورای آن به تلاش خویش برای کفن و دفن جنبش کارگری ضد کار مزدی و از جمله جنبش کارگران علیه زن ستیزی سرمایه به نفع جایگزینی شکلی از حاکمیت سرمایه داری با شکلی دیگر وجاهت چپ!! و اعتبار کارگری!! بخشند. آنان بلافاصله حدیث ارت و سنگسار و حجاب و صدها جنایت جمهوری اسلامی علیه زنان در ایران، تمایزات دستمزد زنان و مردان کارگر در همه جای جهان، موقعیت زنان در تقسیم کار سراسری موجود و تمامی اشکال دیگر بی حقوقی و ستمکشی زنان را پشت سر هم ردیف می کنند، همه این سببیت ها و جنایات ضد زن را در قالب بلیه عام همه زنان دنیا بسته بندی می نمایند، مبارزه علیه این بی حقوقی ها را لباس جنبش عام زنان به تن می کنند و متعاقب این ها توده های کارگر زن دنیا را به کلفتی زنان طبقه سرمایه دار در سازمان های خاص زنان برای پایان دادن به تبعیضات جنسی و اشکال عدیده ستمکشی ها فراخوان می دهند!! آنچه اینان استنار می کنند این است که حتی در جهنم سرمایه داری ایران و در زیر چتر یکی از هارترین و بربرمنشانه ترین دیکتاتوری های مذهبی زن ستیز و زن کش تاریخ باز هم هر نوع تلاش برای یک کاسه کردن مبارزات و رویکردهای زنان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار عین شیادبازی و خدمت به نظام بردگی مزدی است. هیچ زن سرمایه داری نه فقط سنگسار نمی شود که هیچ محکمه و دولت و دیوان قضا و نهاد قدرتی حق نثار کمترین اهانت به ساحت روسپی ترین زنان این طبقه را ندارد. اینان در منتهی الیه روسپی گری نماد عالی عصمت و طهارت محسوب می شوند و بر منابر رفیع قدرت، منشور نهی از منکر و امر به معروف می

پیچند. سنگسار حق مسلم و مفروض کارگر زن گرسنه ای است که برای سیر کردن شکم فرزندش مجبور به تن فروشی شده است. حجاب مشکل هیچ زن سرمایه داری در ایران نیست. زنان طبقه سرمایه دار اگر بر اریکه قدرت و حاکمیت سیاسی سوارند به حجاب به عنوان سلاحی برای دفاع از نظام سرمایه داری و راه انداختن حمام خون علیه کارگران به بهانه بدحجابی احتیاج دارند و اگر در اپوزیسیون قرار دارند درهای همه جهان را برای بهترین نوع زندگی بر روی خویش باز می بینند. ارث اصلاً مشکل زنان بورژوا نیست. سرمایه های سر به فلک کشیده حاصل استثمار ده ها میلیون کارگر ایرانی و کارگران دیگر دنیا بسیار ساده سهم الارث اسلامی «یک سومی» او را به میلیون ها «سه سوم تبدیل» می کند. هیچ زن سرمایه داری از بیکاری و تبعیض در بازار کار رنج نمی کشد و حقوق نامعادل در مقابل کار برابر هیچ گاه درمخيله وی به عنوان مشکل خطور نکرده است زیرا او فروشنده نیروی کار نیست و نخواهد بود.

ما برنکات بالا در جهنم مشتعل پراز خون و گند و شرارت سرمایه داری ایران و درزیر یوغ درنده ترین دیکتاتوری مذهبی تاریخ سرمایه داری انگشت تأکید گذاشتیم تا به ویژه این را توضیح دهیم که حتی در اینجا نیز مسائل زنان کارگر و زنان طبقه سرمایه دار به هیچ وجه من الوجوه قابل یک کاسه کردن وبسته بندی واحد نمی باشند. راه رهایی زنان کارگر دنیا از مصائب و تبعیضات کشنده جنسی موجود نه آویختن به جنبش های فراطبقاتی زنان و همصدائی با زنان بورژوا در سازمان های پرفریب موسوم به زنان بلکه پیکار بی امان علیه سرمایه درستاد جنبش نیرومند ضد کارمزدی طبقه خویش است. زنان در هرکجای این جهان، در بهترین یا بدترین حالت، زیر یوغ حکومت های دینی یا لائیک، درزیرچتر حاکمیت دیکتاتوری ها یا دموکراسی ها، هرچه می کشند و هرستم و ناحق و تبعیض و درد و رنجی که تحمل می کنند از وجود سرمایه داری است. مردسالاری عصرنه ارمغان روم باستان و ایران ساسانی و ارثیه مومیائی شده نظام های فئودال که محصول بازتولید روزمره مناسبات کار مزدوری است. ارجاع وجود این پدیده شوم به پیشینه های دورخود درتاریخ زندگی بشر، صرفاً کورکردن رد پا و ریشه های زاد و ولد لحظه به لحظه آن در عمق رابطه خرید و فروش نیروی کار است. زنی که مجبور است در هر شبانه روز بیش از دو شیفت در چهاردیواری آلونک های مسکونی آشپزی کند و بچه داری نماید و لباس بشوید و جاروب کند و در ازای این همه کار طاقت فرسا هیچ ریالی دستمزد نگیرد، سوای موقعیت یک برده مفلوک در مقابل مرد نان آور خانواده و ایفای نقش فرودستی و ضعیفه بودن در برابر سالار صاحب نان چه سرنوشت دیگری می تواند در انتظارش باشد؟ در نظام سرمایه داری پدیده های اقتصادی، فرهنگی، عقیدتی و اجتماعی زیادی وجود دارد که به اعتبار پوسته بیرونی و نمای صوری خود قابل نبش قبر در تاریخند. به این معنی که در دوره های متفاوت تاریخی نیز وجود داشته اند اما برقراری هر نوع رابطه اینهمانی میان این پدیده ها و قالب های پوسیده آن ها در اعصار گذشته تاریخ سوای وارونه بافی محض ضد علمی و متافیزیکی به نفع نظام سرمایه داری و علیه طبقه کارگر هیچ چیز دیگر نیست. اشکالی از سرمایه در قرون وسطی و حتی پیش از آن هم وجود داشته است، مالکیت خصوصی درمناسبات برده داری و فئودالی نیز قابل رؤیت بوده است. اجاره زمین درسده های متمادی قبل ازسرمایه داری هم رواج داشته است، حتی رگه های کارمزدوری این جا و آن جا درارتش ها به چشم می خورده است، درقلمرومسائل اجتماعی و سیاسی پدیده دولت از عصرها پیش موجودیت داشته است. پاره ای نهادها اجتماعی دیگر نیز همین وضع را دارند، اما ربط دادن

این ها به همدیگر و گذاشتن علامت تساوی میان این پدیده ها در گذشته و حال، به این می ماند که از مفهوم عام تولید حرکت کنیم و تمامی واقعیت های متعین هر شیوه تولیدی تاریخاً معین را به خاک بسپاریم. کسانی که اصرار دارند سنگسار و حجاب و ارث و تمامی اشکال درندگی رژیم اسلامی علیه زن را از ملزومات روز پروسه بازتولید سرمایه جدا نمایند و به دار فورماسیون های کهنه تاریخ بیاویزند، به رغم تعلق به دار و دسته های مختلف یک هدف واحد را دنبال می نمایند. آنان همگی اعلام برائت نظام سرمایه داری از ارتکاب تمامی این جنایات را جار می زنند و از کارگران می خواهند که به جای تسلیح هر چه نیرومندتر خویش در سنگر پیکار علیه سرمایه و از جمله علیه زن ستیزی سرمایه، همراه با اپوزیسیون های بورژوازی مرثیه کمبود انکشاف مدنیت و حقوق کاپیتالیستی سر دهند. سندیکالیست های آستانبوس سرمایه جهانی که در راه جایگزینی جنبش ضد کار مزدی توده های طبقه کارگر ایران با سندیکالیسم شمشیر می زنند و راه نجات بردگان مزدی را به پای بوسی گای رایدرا حواله می دهند. ناسیونالیست های مرثیه سرای «کمبود انباشت صنعتی»!! که در غم سود کمتر سرمایه های «وطن» در قیاس با تراست های عظیم صنعتی دنیا! به سوک نشسته اند و از کارگران می خواهند که برای جبران این نقیصه عظیم فداکاری نمایند، رفرمیسم چپ میراث دار ضد امپریالیسم خلقی و جنبش های ناسیونالیستی که در تمامی عمرش برای رفع کمبود قوای «جنبش انقلابی»! خویش به شکار توده های کارگر مشغول بوده است، این ها همه و همه در سر دادن این خرافه ها با هم همصدا و هماویند. همه این ها به انصراف طبقه کارگر از پیکار ضد کار مزدی محتاجند، همگی حلق آویزی جنبش کارگری ضد زن ستیزی سرمایه، به دار راه حل های متنوع رفرمیستی را نیاز کار خود می بینند، همه اصرار دارند که آنچه در جامعه ایران علیه زنان طبقه کارگر اعمال می شود همان است که علیه زن به طور کلی اعمال می گردد، همه فریاد می زنند که جنایات جمهوری اسلامی علیه زن نه جنایت سرمایه که ارمغان باورهای عقیدتی این رژیم است و بالاخره همه آن ها در تمامی طول این ۳۰ سال، شرارت ها و سفاکی های دینی دولت اسلامی را نه سلاح دست سرمایه داری ایران برای حمام خون مبارزه طبقاتی توده های کارگر که حاصل خصلت فسیلی این رژیم در رسوبات دوره های کهنه تاریخ تلقی کرده و جنجال نموده اند. مذهب در هر شکل و با هر نام و عنوان در تمامی تار و پود خود دشمن هر نوع آزادی و حقوق و اعتبار و عزت انسانی است اما مذهب همواره و در همه تاریخ سلاح دست طبقات مسلط علیه طبقه فرودست و در عصر ما سلاح دست بورژوازی و در جامعه ایران سلاح قتاله دست طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری علیه جنبش کارگری است. آنچه جریانات بالا انجام داده و می دهند استتار این واقعیت به نفع سرمایه و نظام سرمایه داری است. این حوادث همه رخ داده است و حاصل آن گور و گم شدن جنبش رهائی زنان در طول و عرض رفرم طلبی های ارتجاعی نوع حزب توده ای و دوم خردادی یا دکانداری های فرقه بازان چپ نمای حزب باز است. زنان طبقه کارگر در ایران و در سراسر جهان باید بدانند که هر گام برای کاهش هر میزان بی حقوقی آنان تنها در صورتی به سوی هدف واقعی خود پیش خواهد رفت که گامی سراسر در میدان کارزار سراسری طبقه کارگر علیه اساس بردگی مزدی باشد. محبوس ماندن میلیون ها زن کارگر ایرانی در کنج خانه ها و آشپزخانه ها نه حاصل تسلط مریخی باورهای زشت و اسارت آور روئیده در شن زارهای داغ حجاز یا صحاری سیاه افریقا که حکم رابطه زمینی تولید اضافه ارزش و ملزومات بازتولید روزمره این رابطه است. خانه نشینی بسیار غم انگیز توده های عظیم زنان در این جا برنامه

ریزی ارگانیک بورژوازی برای اجتناب از پرداخت تریلیون ها تریلیون تومان بهای نیروی کار طبقه کارگر در طول هر سال است. کار خانگی کار است و هر زن خانه دار کارگر ایرانی در هر سال حدود ۶۰۰۰ ساعت کار کاملاً رایگان و بدون هیچ ریالی دستمزد برای طبقه سرمایه دار کشور انجام می دهد. زمان کار روزانه این زنان صرف ترمیم هزینه معیشت خانواده و پر ساختن دره بی انتهای میان سطح دستمزدها در یک سوی و بهای وسائل اولیه مورد نیاز بازتولید نیروی کار، پرورش نیروی کار سرمایه، مراقبت از سالمندان به صورت رایگان به حساب صرفه جوئی سرمایه و امثال این ها می گردد. طبقه سرمایه دار ایران این دنیای بی کران کار رایگان را به طور مستمر در پروسه بازتولید سرمایه به خدمت می گیرد و بسیار حساب شده و آگاهانه برای تداوم این وضع برنامه ریزی می کند. فشار بر زنان در همه عرصه های حیات اجتماعی از نوع حجاب گرفته تا حق ارث نازل و کشیدن دیوارهای بلند بر راه ورود آنان به بازار کار و تمامی مصائب دیگر دامنگیر آن ها همگی به مکانیسم کار دولت سرمایه برای تثبیت موقعیت زنان به صورت نیروی حامل 90 میلیارد ساعت کار رایگان در سال تبدیل شده است. فراموش نکنیم که هیچ لازم نیست این و آن دولتمرد یا مفتی شرع سرمایه بنشینند و از لا به لای اوراق دیوان محاسبات سود و زیان سالانه حکم قصاص یا فتوای حق ارث و نوع این ها صادر سازد، نظام سرمایه داری خود به صورت ارگانیک و خودپو ضرورت تحمیل موقعیت حاضر بر میلیون ها زن کارگر را در ذهن حاکمان روز خویش کشت می کند و آبیاری می نماید. اپوزیسیون های درونی و حاشیه حاکمیت سیاسی سرمایه نیز خواستار هیچ تغییری در ساختار این وضعیت نیستند و آن چه بر زبان می رانند یا سلاح رقابت آنان با حریفان حکومتی، یا ناشی از هراس و وحشتی است که از طغیان خشم و قهر توده های کارگر علیه این فشارها و لاجرم لرزیدن پایه های قدرت نظام خود دارند.

بی حقوقی زنان در سراسر جهان پدیده قهری وجود سرمایه داری است. اجبار اشتغال زنان در این رشته و آن رشته و انفصال آنان از پاره ای مشاغل نیز حکم صریح تقسیم کار جهانی سرمایه داری است. همه این تبعیضات، ناروایی ها، جنایات و بربرمنشی ها از ذات سرمایه و روند ارزش افزائی سرمایه نشأت می گیرد. برای مبارزه علیه این مصائب و فشارها و تشدید استثمارها و سیه روزی ها فقط یک راه وجود دارد و آن راه تعرض نیرومندتر و سازمان یافته تر و سراسری تر علیه شیرازه حیات کار مزدی است. طبقه کارگر ایران و از جمله زنان کارگر در سنگر صدور مانیفست برای حصول بالاترین دستمزدها در قبال ۹۰ میلیارد ساعت کار رایگان سالانه خویش است که می توانند گلوی نظام سرمایه داری را بفشارند و حاکمان این نظام را به عقب نشینی و قبول مطالبات خویش مجبور سازند. مهد کودک رایگان، مراقبت رایگان از سالمندان، مطالبه مزد در قبال هر ثانیه کار خانگی، آموزش رایگان در همه سطوح برای همگان، مبارزه برای محو کار خانگی، ممنوعیت هر نوع دخالت دولت در هر عرصه حیات اجتماعی انسان ها و نوع این ها است که می تواند بار تبعیضات و بی حقوقی های هولناک زنان را کاهش دهد. این ها همه و همه بدون استثنا مطالبات روز جنبش ضد سرمایه داری و برای الغاء کار مزدی طبقه کارگر هستند. هر نوع جداسازی جنبش رهائی زنان از این جنبش راهی به سوی جاودانه کردن اسارت زنان در نظام سرمایه داری است. روز هشتم مارس باید روز کارگر دیگر، نه از قماش روز کارگر صادره شده توسط رفرمیسم راست سندیکالیستی و رفرمیسم چپ همزادش، بلکه روز مارش واقعی کارگران دنیا علیه بنیاد زن ستیزی بردگی

مزدی گردد. هشتم مارس ۱۸۵۷ نطفه ای برای ولادت این پیکار بود، در هشتم مارس ۱۹۱۷ نیز تظاهرات عظیم توده های کارگر پتروگراد ( لنین گراد) در پشتیبانی از اعتصاب پرشکوه کارگران زن علیه گرسنگی و جنگ و دولت تزار صفیر تابش سپیده های انقلاب اکتبر شد. هشتم مارس قرنی است که بار واقعی خود به مثابه حوزه معینی از جنگ پرولتاریای جهانی علیه کار مزدوری را از دست داده است. این روز باید به جایگاه واقعی خود باز گردد.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

مارس ۲۰۰۹